



چه تغییراتی کرد؟

در سال‌های بعد از انقلاب، در دهه ۶۰ بواسطه آغاز جنگ تحمیلی، اقتصاد کشور بشدت تحت کنترل دولت قرار گرفت. از طرفی با کاهش درآمدهای ارزی و کسری بودجه مستمر دولت به دلیل تأمین هزینه‌های دفاع مقدس، تورم به جز چند سال استثنایی همواره دو رقمی و بالای ۲۰ درصد بود. روند تورمی در دهه ۶۰ به گونه‌ای بود که قیمت بسیاری از کالاها با تغییرات جهشی مواجه شد. مثلاً قیمت دلار در سال ۶۰، حدود ۲۷ تومان بود اما در سال ۷۰ به ۱۴۲ تومان رسید. یا میانگین قیمت هر متر مربع بنای مسکونی در تهران در سال ۶۰، حدود دو هزار تومان بود اما این رقم در اوایل دهه ۷۰ به ۵۱ هزار تومان رسید که به معنای ۲۵ برابر شدن آن بود. یا مثلاً قیمت پیکان در سال ۶۰ رقمی در حدود ۵۰ هزار تومان بود که قیمت آن در سال ۷۰ به حدود ۷۰۰ هزار تومان رسید. می‌خواهم بگویم ما در دهه ۶۰ نیز با تورم قابل توجهی مواجه بودیم. در دهه ۷۰ و با شروع برنامه‌های پس از جنگ، دوباره در سال‌هایی تورم از میانگین مرسوم در سال‌های گذشته پیشی گرفت و از مرز ۴۰ درصد نیز عبور کرد. به طوری که نرخ تورم در سال ۷۴ به ۴۹۰٫۴ درصد رسید. اگر چه در نیمه دوم این دهه با کاهش درآمدهای نفتی، اعداد تورمی نیز به کمتر از ۴۰ درصد

جنگ جهانی با اثر افزایش پول و تأثیر آن بر تورم آشنا بودند و می‌دانستند پول اهمیت زیادی روی تورم دارد. به نحوی که به نظرم تأکید هیأت نظارت بانک مرکزی بر اندوخته اسکناس در قانون پولی و بانکی به دلیل همین مسأله بود. یعنی سیاستگذاران کشور در آن ایام می‌دانستند اسکناس مسکوک و پول زیاد، موجب تورم می‌شود. برای همین هم در ماده ۳۹ قانون پولی بانکی ترکیب خیلی مهمی از هیأت نظارت را بر اندوخته اسکناس پیش‌بینی کرده بودند که در ترکیب این هیأت از هر سه قوه قضائیه، مقننه و مجریه حضور داشتند. در واقع چون فکر می‌کردند پول خیلی مهم است وجود چنین هیأتی را لازم تشخیص داده بودند. اما هیچ حساسیتی به کل نقدینگی و به شبه پول و اعتبار نداشتند در حالی که حتی در آن سال‌ها نیز فقط ۳۳ درصد نقدینگی کشور اسکناس بود و مابقی آن شبه پول بود. همان‌طور که می‌دانید امروزه صرفاً ۴-۳ درصد نقدینگی اسکناس بوده و مابقی نقدینگی شبه پول است.

روند صعودی نرخ تورم تا سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب ادامه داشت. با پیروزی انقلاب، نحوه برخورد و مواجهه دولت با پدیده تورم

خودشان ارائه دهند. در این سال‌ها، به دلیل افزایش شدید درآمدهای دولت و هزینه سرمایه‌گذاری‌ها، هیچ کنترلی از سوی دولت بر سیاست مالی وجود نداشت، لذا این هزینه‌ها شدیداً در حال رشد بود. سیاست‌های پولی دولت هم که در دهه ۴۰ موفق بود، نمی‌توانست این حجم از نقدینگی جدیدی که ایجاد می‌شود را جذب کند. لذا تنها راهی که وجود داشت استفاده از زور برای پایین نگه داشتن قیمت‌ها بود. حسنعلی مهران که طی سال‌های ۵۴ تا ۵۶ رئیس کل بانک مرکزی بود در کتاب اهداف و سیاست‌های بانک مرکزی می‌گوید: «در آن سال‌ها شعار بودن سیمان و نبودن ایمان شعار روز شده بود، یعنی می‌گفتند سیمان هست اما ایمان نیست.»

چرا چنین حرفی می‌زدند؟

چون رشد اقتصادی اهمیت زیادی پیدا کرده بود. اسدالله علم در آن ایام به شاه می‌گوید: به قول اقتصاددانان کسی که سربلایی می‌رود حتماً به نفس نفس زدن هم می‌افتد. منظور علم این بود که اگر می‌خواهیم نرخ رشد بالایی داشته باشیم باید تورم هم داشته باشیم و نمی‌توان کاری کرد. در آن زمان، سیاستگذاران اقتصادی ایران به دلیل تورم‌های بسیار بالای دهه ۴۰ یعنی سال‌های بعد از